

مدرسه بروند که چه بشود؟



دکتر علی سرزعی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی



آموزشی و تحریم تلف شدند و می شود و حالا گویی مأموریت توسعه ایران بر دوش متولدین دهه های هفتاد و هشتاد قرار می گیرد؛ اگر بتوانند. مدرسه می روند تا به توسعه کمک کنند. ● سؤال: این مدارس که قرار است سازندگان توسعه تربیت کنند، به فرزندان ما چه می آموزند؟ برخی فکر می کردند مدرسه ابزار قدرت است تا دانش آموزان را به اطاعت وادارد. دیگرانی مشکل کشور را ناشی از کمبود تخصص می دانستند و مدرسه را مقدمه دانشگاه، تا آدم متخصص در آنجا پرورش یابد. اما حالا متخصص هم زیاد داریم؛ حتی برای صادرات مغز، اما گره توسعه ناگشوده مانده است.

● شکوفه های آینده ساز امروز به مدرسه می روند. ما هم که مدرسه می رفتیم، نسل قبل ما را به چشم شکوفه های آینده ساز می دید. اما دریغ و درد که بخش مهم و طلایی فرزندان دهه های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ در ناکارآمدی علوم، انجام نشدن اصلاحات

● حالا گروه‌هایی قدری ناامید شده‌اند و نوعی فردگرایی را دنبال می‌کنند. خانواده‌ها دنبال تربیت فرزندی هستند که هر چه سریع‌تر شهروند جهانی شود؛ یعنی در کشوری دیگر جایگاه مناسبی بیابد. زبان‌آموزی و فرستادن فرزند به پانسیون در خارج، خریداران خودش را دارد.

● شعبات مختلف مدارس نخبه‌پرور، الگوی **مریم میرزاخانی** را به ذهن و ضمیر نوجوانان تزریق می‌کنند و گویی ناخودآگاه به آن‌ها القا می‌کنند، نجات از ایران تنها راه رهایی و سعادت است. پیگیری سعادت از مسیر المپیادها رونق یافته است.

● رکود بازار کار و بی‌کاری فزاینده مهندسان و دیگر دانش‌آموختگان دانشگاهی، تلنگری به برخی خانواده‌ها زده است تا سعادت فرزندشان را در تحصیل دانشگاهی نجویند و از مدرسه چنین انتظاراتی را در سر نپرورانند.

● خیلی از والدین دنبال مهارت زندگی برای فرزندانشان هستند. آن‌ها می‌خواهند فرزندانشان راه زیستن در دنیای پر از افسردگی، سروکار داشتن با یک همکار بداخلاق، مدیریت زمان در میان انبوه کارها، فشار برای تعادل بین کار و زندگی،

ضرورت عرضه توانمندی‌ها و مهارت‌ها، اهمیت ائتلاف‌سازی و شبکه‌سازی، کار گروهی، مقابله با زیر آب‌زنی‌ها و توطئه، اهمیت حیاتی کنترل خشم، متقاعدسازی و تبلیغ، سواد رسانه‌ای و چگونگی مواجهه با اخبار و پیام‌ها، شیوه مواجهه با جنس مخالف و ارضای مناسب نیاز جنسی، سواد مالی و شیوه مناسب حفظ و افزایش پس‌انداز را بیاموزند.

● نسل‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ زمان و انرژی زیادی صرف انتگرال‌های یگانه و دوگانه و سه‌گانه کردند، اما این آموخته‌ها به کار اکثریت این نسل نیامد. نظام آموزشی هم خیلی کند، بالاخره به برخی تغییرات تن داد و کتاب‌ها و مطالب درسی اندکی تغییر کردند. اما هنوز مهارت تست‌زنی و آزمون‌های بی‌فایده المپیاد بر نظام آموزش غلبه دارند.

● آموزش و پرورش باید در میان جامعه‌ای که یک‌دست نیست و تکثر و تنوع تضاد ذاتی آن است، به مهارت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با حساسیت بیشتری بنگرد.

● شکاف‌های قومی، مذهبی، طبقاتی و فرهنگی در این جامعه فعال‌اند. این جامعه مثل هر جامعه‌ای، متنوع و متکثر است و باید آدمیانش هنر و مهارت زیستن در تکثر را بیاموزند. این همان چیزی است که آموزش و پرورش ما فعلاً به فرزندانمان نمی‌آموزد.

● تجویز راهبردی

● اینک باید این تنوع را به رسمیت شناخت و چگونگی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را، به نحوی که هر کس بیشترین آسودگی را در سپهر اجتماعی داشته باشد، فرا بگیریم. مدارس شاید بهترین نقطه شروع برای کسب این مهارت باشد.

● دانش‌آموزان امروز باید بیاموزند که انتخاب همکار آن‌ها در فردایی که سر کار می‌روند دست آن‌ها نیست و ناگزیرند سال‌ها با کسی که شاید خلق و خویش را نمی‌پسندند، در یک اتاق همکار باشند.

● دانش‌آموزان باید زیستن مسالمت‌آمیز در کنار جامعه‌ای در حال افزایش میانگین سنی و پیر شدن را هم بیاموزند، و درکی از معلولیت و فقر داشته باشند. در یکی از مدارس ژاپنی در امارات، صندلی چرخ‌داری گذاشته‌اند و هر روز یک نفر موظف می‌شود، کل روز روی آن بنشیند و با آن تردد کند تا درکی از زندگی و محدودیت‌های معلولان پیدا کند. در برخی مدارس اصرار هست که حتماً یک دانش‌آموز معلول در کلاس‌ها باشد تا دانش‌آموزان از کودکی با مسائل این قشر نسبتاً بزرگ آشنا شوند.

● اگر بپذیریم که یکی از مهم‌ترین مسائل آینده ایران چگونگی اجرای این هم‌زیستی است، آن وقت اولویت و اهمیت آن را در کنار دیگر مهارت‌های زندگی درک و برای آن برنامه‌ریزی خواهیم کرد. توسعه بدون هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر ناممکن است.

